نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال هجدهم، شماره ۴۸، بهار ۹۷

تبیین مولفه‌های ژئوپلیتیک اثرگذار بر پیوند استراتژیک کشورها مطالعه موردی؛ ایران و عراق

دریافت مقاله: ۹۶/۵/۱۵ **پذیرش نهایی:** ۹۶/۱۱/۱۱

صفحات: ۳۹-۲۱

یدالله کریمی پور: استاد گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران[1].
a_karimipoor@yahoo.com

امیر حمزه عزیزی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
ahazizi1345@gmail.com

حسین ربیعی: استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
h.rabiee@yahoo.com

افشین متقی: دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
afshin_motaghi@yahoo.com

چکیده

تأمین منافع و دستیابی به امنیت مطلوب برای کشورها به تنهایی بسیار سخت است. اتحاد با دیگر کشورها و قدرت ها راهی برای پیشبرد اهداف ملی و تامین منافع بوده و تضمین بیشتری برای بقاء، پیشرفت، توسعه و صلح برای کشورها به همراه آورده است. این که چه عوامل و شرایطی به اتحاد و پیوند کشورها می انجامد محل مناقشه و مباحثه بسیاری بوده و از زوایای گوناگونی مورد تحلیل قرار گرفته است. با وجود آنکه به نظر می آید ویژگی‌های مشترک و مشابهات جغرافیایی مقدمه ایجاد اتحاد بین کشورهاست اما نمونه ایران و عراق در خاورمیانه، می تواند نقیض چنین ادعایی باشد. آنها به جز دوره اندکی در سده بیست، در بیشتر ایام سده با هم در یک نوع تخاصم به سر برده، حتی جنگ هشت ساله‌ای هم بین دو کشور اتفاق افتاد. بنابراین سئوال اصلی این پژوهش این است که عوامل و مولفه های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک چگونه به اتحاد کشورها می انجامند و این عوامل و مولفه ها در پیوند استراتژیک بین دو کشور ایران و عراق چگونه است؟ این پژوهش به روش توصیفی انجام شده و مبتنی بر داده های کتابخانه ای و اسنادی است. نتایج بررسی نشان می دهد که مولفه های محیط داخلی (مولفه‌های اقتصادی، اجتماعی – فرهنگی، مولفه‌های جغرافیایی و سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی)، محیط خارجی منطقه‌ای و سرانجام محیط جهانی بر کیفیت و کمیت پیوند استراتژیک بغداد – تهران تاثیرگذار بوده است و پیوند استراتژیک دو کشور تابع همراهی و کارکرد مثبت مثلث ذکر شده است که خود برآمده از مولفه‌های پیچیده‌تری است.

کلید واژگان: ایران، عراق، پیوند استراتژیک، ژئوپلیتیک.

---

۱. **نویسنده مسئول**: تهران؛ خیابان شهید مفتح، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]

[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

مقدمه

اتحاد میان کشورها به دلایل مختلفی صورت می گیرد. در دنیای پیچیده زمان ما و با گسترش تهدیدات و ضرورت برقراری امنیت، دولت ها برای دستیابی بهتر به اهداف خود ناگزیر از ایجاد ائتلاف و اتحاد میان خود هستند. اقدام انفرادی دولت ها اگر نگوییم غیر ممکن است باید پذیرفت که بی‌ثمر یا کم نتیجه است و بی‌دلیل نیست که قدرتمندترین کشورها هم در پی ایجاد هماهنگی و ائتلاف برای اقدامات بین المللی خود هستند و به تنهایی اقدام نمی‌کنند. البته ناگفته پیداست که اتحادها بخشی از تاریخ روابط و سیاست بین‌الملل بوده‌اند.

ایران و عراق، دو کشور همسایه با درهمبافتگی‌هایی متعدد، بوده و هستند که روابط پر فراز و فرودی داشته و حتی در تاریخ روابط نزدیک به صدساله خود، یک دوره جنگ را هم تجربه کرده اند. این دو کشور بجز دوره هایی استثنایی، پیوند استراتژیک با هم نداشته و یا مانند دشمن و یا در خوشبینانه‌ترین حالت همچون رقیب آشتی‌ناپذیر ظاهر شده‌اند. در دوره پادشاهی با وجود اختلاف‌نظرهایی در زمینه مرزها، از روابط مسالمت‌آمیزی برخوردار بودند. شاید اوج روابط و مناسبات ایران و عراق پیش از انقلاب، نیمه دهه ۱۹۷۰ و قرار داد الجزایر باشد. لیکن اندیشه‌های ژئوپلیتیک بغداد و سیاست‌های انقلابی ایران بعد از ۱۹۷۹م زمینه جنگ میان عراق به ایران را ایجاد کرد و طولانی‌ترین جنگ را در ربع آخر سده بیست رقم زد. این در حالی است که دو کشور در حوزه‌های گوناگون مذهبی، تاریخی، زبانی، فرهنگی و ... به جهت اختلاط‌های صورت گرفته در بستر تاریخ از همپوشانی‌های مناسبی برای اتحاد برخوردارند.

این سطح روابط شاید برای کشورهایی که از همدیگر در فاصله جغرافیایی دوری قرار گرفته‌اند، قابل چشم‌پوشی باشد لیکن برای دو همسایه دیوار به دیوار غیرقابل پیش‌بینی است و آسیب جدی را متوجه پیشرفت، صلح دو کشور و ملت کرده است. عوامل دیگری نیز در کنار همسایگی می‌تواند سبب‌ساز اتحاد و پیوند دو کشور باشد و در جهت تأمین منافع آن‌ها قرار گیرد. تهدید مشترک، تنگناهای جغرافیایی، فرصت های منطقه ای و منافع مشترک می‌باید زمینه های اتحاد و پیوند استراتژیک دو کشور را فراهم آورد و موجب کاربست فضاها و ارزش-های جغرافیایی نه برای رقابت بلکه برای گسترش اتحاد استراتژیک شود که در پیوند سیاسی بغداد – تهران از گذشته تا امروز غایب بوده است. البته که هر دو کشور همسایه لزوماً پیوند استراتژیک ندارند و چه بسا کشورهای همسایه زیادی هم باهم جنگیده اند یا می جنگند. بنابراین شناخت شرایط کشورها برای پیوند و طراحی مدلی برای ایجاد اتحاد قدم اول در ایجاد اتحاد استراتژیک دو کشور است. این پرسش مطرح است که مولفه‌های اثرگذار بر پیوند استراتژیک ایران و عراق بعنوان دو بازیگر مهم صحنه سیاسی خاورمیانه کدام است؟ این مقاله می خواهد با بررسی عوامل و مولفه ها و نیز مشخص کردن تهدیدات و منافع مشترک دو کشور، مولفه‌های پیوند دهنده دو کشور را واکاوی و تحلیل کند.

مبانی و ادبیات نظری

اتحاد، تعاریف و گونه ها

برای واژه اتحاد، تعاریف و معانی زیادی گفته شده است. مورگنتا می‌گوید اتحاد کار ویژه ضروری موازنه قدرت در نظام چندقطبی محسوب می‌شوند و اتحاد مهمترین تجلی موازنه قدرت است (مورگنتا،۱۳۹۸ :۳۰۷). یکی از تعاریف مهم اتحاد از هالستی، ترنس هوپمن و جان سالیوان است که اتحاد را معاهده رسمی بین دو یا چند دولت که مرتبط با مسائل امنیت ملی آنها است تعریف می‌کنند. در تعریف آنها سه عنصر حائز اهمیت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

است: (۱) پیمان رسمی علنی یا محرمانه (۲) باید به طور مستقیم به مسائل امنیت ملی مرتبط باشد (۳) اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشد(Holsti, et al 1973: 4). استفان والت هم اتحاد را عملی رسمی یا غیر رسمی می‌داند که غالباً برای همکاری‌های امنیتی میان دو یا چند دولت مستقل ایجاد می‌شود(Walt, 1985: 4). رئالیست‌ها و نورئالیست‌ها اتحاد را ابزاری برای مقابله با تهدیدات خارجی دانسته‌اند و برخی نیز آنرا در راستای خواسته‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ می‌دانند(قوام، ۱۳۸۳: ۳۹۶). آشکار است آوردن همه تعاریف و برداشت‌ها از این واژه از حوصله بحث این مقاله خارج است و باید پذیرفت که مانند همه حوزه‌ها و مفاهیم علوم انسانی تعریف جهانشمول و جهان‌پسندی از این واژه وجود ندارد ولی عنصر اساسی همه تعاریف همکاری‌ها و همراهی کشورها و دولت‌ها است.

اتحاد استراتژیک مختص رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیست. در رشته مدیریت به ویژه مدیریت بازرگانی هم برای اتحاد استراتژیک اصطلاحات گوناگونی همچون: "ائتلاف‌های بین‌المللی"، "شبکه‌های استراتژیک" و بیشتر "اتحادهای استراتژیک" بکار رفته است. جانسون اتحاد استراتژیک را یک توافق بین دو یا چند شرکت یا حزب برای پیگیری مجموعه‌ای از اهداف مورد توافق در حالی که سازمان‌های آنها مستقل باقی مانده است، تعریف می‌کند(کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۱۷ به نقل از: Johansson,2008). دو شریک یا بازیگر سیاسی یک اتحاد استراتژیک را تشکیل می‌دهند که هر یک دارای یک یا چند مزیت یا دارایی تجاری، تخصصی و جغرافیایی هستند که با همکاری و افزایش فعالیت خود در تحقق منافع یکدیگر موثر می‌افتند و بیشترین منفعت را برای یکدیگر به همراه آورده، که از دوباره‌کاری‌ها هم پرهیز می‌شود(Frankel,1996).

از حیث تاریخی از ۱۸۱۵ اتحادهای سیاسی استراتژیک بسیاری شکل گرفته است. از جنبه اعضای اتحاد معمولاً در بیشتر اتحادها یک یا چند قدرت بزرگ وجود داشته است و تا قرن بیستم به ندرت اتحاد بین قدرت‌های کوچک ایجاد شده است. اما این الگو در طی جنگ سرد تغییر کرده و ائتلاف قدرت‌های بزرگ با قدرت‌های کوچک افزایش یافته است. بعد از جنگ سرد دو سوم اتحادها بدون حضور قدرتهای بزرگ بودند و تنها ۲درصد از اتحادهای دوران جنگ سرد و بعد از جنگ سرد فقط بین قدرتهای بزرگ شکل گرفته است(قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۴۷).

صاحبنظران مختلف اتحادها را این گونه دسته‌بندی کرده‌اند: الف) اتحادهای تعهدات متقابل: در معاهدات دفاع متقابل همه اعضاء تعهدات برابر را در قبال یکدیگر می‌پذیرند. ب) اتحاد تعهد یکجانبه: در اتحادها با مسئولیت یکجانبه یک طرف معاهده بار اصلی را به دوش می‌کشد. ج) نظر قلمرو جغرافیایی اتحادهای محدود و گسترده (هالستی، ۱۳۷۳: ۷-۱۸۶). چ) اتحادهای حفظ وضع موجود و اتحادهای تغییر وضع موجود ه) اتحاد دوجانبه و چند جانبه وجود دارد. خ) اتحادهای رسمی یا غیررسمی د) اتحادهای صریح یا ضمنی ذ) اتحادهای متقارن و نامتقارن(از لحاظ میزان قدرت ملی) اتحادهای تدافعی و اتحادهای تهاجمی (Walt, 1997: 157). همچنین اتحادهای دومنظوره، اتحادهای عدم تجاوز یا بیطرفی و اتحادهای حسن تفاهم از دیگر اتحادهایی است که توسط تحلیل‌گران شناسایی شده‌اند. همه انواع اتحادها به تبع دلیل شکل‌گیری می‌توانند زمانمند باشند و تاریخ نشان داده است که اتحادها عمر مشخصی دارند و دائمی نیستند و به خصوص اتحادهای زمان جنگ دوام اندکی دارند(قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۵۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

عوامل و مولفه‌های اتحاد ساز

شاید اغراق نباشد اگر ادعا شود که به اندازه اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی عوامل و متغیرهای اتحادساز وجود دارد. هدف همه آن‌ها دستیابی به منافع بیشتر و چیرگی بر تنگناهای تهدیدهای احتمالی است و البته روشن است که طیفی از منافع(حیاتی، مهم، مشترک، موازی، متعارض و اختلاف‌زا) و نیز تهدیدات پیش روی دولت‌ها است که می‌تواند دلیلی برای اتحاد و ائتلاف باشد. بعضی از نظریه‌پردازان نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها خیلی مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند که این ایدئولوژی مشترک است که باعث اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود (دافیلد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۷) و دلیل موازنه قدرت است. از نظر طرفداران این دیدگاه بر هم خوردن توازن قوا موجب شکل‌گیری ائتلاف هاست و بنابراین شکل‌گیری هر اتحادی ماهیتی ژئوپلیتیک دارد. در مقابل البته برخی دیگر از نظریه‌پردازان دیدگاه نظریه موازنه تهدید را برای شکل‌گیری ائتلاف‌ها مطرح کرده‌اند. والت استدلال می‌کند ائتلاف‌های متوازن کننده در قبال تهدیدها شکل می‌گیرند و نه صرفاً در مقابل قدرت(نورمحمدی وشربتی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). تهدید بستگی به عوامل بسیاری دارد که از جمله آن توان تهاجمی دولت، درجه تضاد منافع با دیگران، همسایگی و نزدیکی جغرافیایی با عوامل تهدید و غیره هستند. برخی نظریه‌پردازان نیز علل داخلی را عامل شکل‌گیری اتحادها دانسته‌اند که ضعف حکومت ریشه آن است و به مواردی مانند ترور، کودتا، جنگ داخلی، تجزیه طلبی و ... بستگی دارد. اما بحث اصلی این پژوهش این است که جایگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک کجاست؟

شرایط و عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک هم می‌تواند در ایجاد یا فروپاشی اتحادها نقش‌آفرینی کند. پیوند انحصاری بین ژئوپلیتیک و اتحاد در کارهای اخیر انتشار یافته توسط اولافلاین و کربی بیان شده است. به باور اولافلاین و کربی جغرافیا "بستر و بافت" روابط بین‌الملل است. ایشان نقش جغرافیای سیاسی را شناسایی و نقشه‌برداری دقیق زمینه‌های روابط بین‌الملل می‌دانند. چیزی که پیشتر از سوی "اسپراوت‌ها" هم بیان شده است. از دید این جغرافیدان‌ها نیاز به ترکیب عناصر جغرافیایی و ژئوپلیتیک با مفاهیم دیگری که در علوم دیگر ایجاد و توسعه یافته آشکار است و پرداختن به عواملی مانند ساختار سیستم بین‌المللی برای تحلیل مسائل داخلی و بین کشورها ناکافی است. ویژگی‌های اساسی شاخص‌های "بافتی یا زمینه‌ای" این است که آنها بیشتر به معنای در حال تغییر یک مفهوم در محیط‌های مختلف توجه دارند و از این طریق شاخص‌های معتبرتری برای مفاهیم کلی تولید می‌کنند. علاوه بر این ما در مورد یک نظریه بافتی صحبت می‌کنیم که در آن رابطه میان متغیرها فقط افزایشی نیست بلکه اهمیت متغیرهای مختلف طوری تدوین شده که در محیط‌های مختلف متفاوت می‌باشد. بافت ایستا نیست. حتی شرایط جغرافیای طبیعی هم در طول زمان تغییر می‌کند چه رسد به شرایط و متغیرهای انسانی و ژئوپلیتیک. یکی از جنبه‌های جغرافیا که می‌تواند زمینه‌ای برای اتحاد باشد این است که اتحادها می‌توانند محدودیت‌هایی مانند انزوا، فاصله و توپوگرافی را از بین ببرند و هزینه‌های اتحاد را برای تصمیم‌گیرندگان کاهش دهند. همچنین، از دید انسانی نیز پیکربندی‌های اجتماعی و سیاسی فضا می‌تواند در ایجاد یا فروپاشی اتحاد تأثیر گذار باشد. مواردی مانند موازنه قدرت یا ایدئولوژی در نظریه تحلیل‌گران آمده بود اما از منظر ژئوپلیتیک اتحادها می‌توانند به مرزهای سیاسی که بر روی نقشه‌ها ترسیم شده است معنای جدیدی بدهند و برخی محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی را کمرنگ کنند یا از میان بردارند. بنابراین جغرافیا نه فقط آن چنان که کالین‌گری ادعا کرده به سبب دائمی بودنش بلکه به دلیل نقش آن در شکل‌دادن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

به پویایی فرصت‌ها و تهدیدات قابل توجه است(Starr & Siverson, 1990: 237). برای جلوگیری از اطاله کلام عوامل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در شکل (۱) پیکربندی شده است.

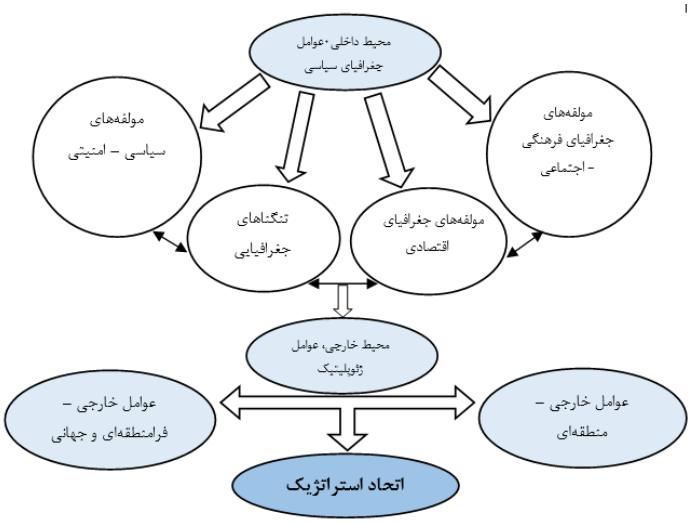

شکل(۱). مدل مفهومی عوامل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک موثر بر اتحاد استراتژیک

همانگونه که چارت مفهومی نمایان کرده است از دید ما، در اتحاد استراتژیکِ بین کشورها، مجموعه‌ای از عوامل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک درگیرند که بازیگران در همگرایی یا اتحاد استراتژیک آنها را بکار می-گیرند. اولین عامل به شرایط داخلی برمی‌گردد که از مهمترین حوزه به شمار می‌رود و می‌توان آنها را عوامل جغرافیای سیاسی نام نهاد، چرا که بازیگران با توجه به نیازهای داخلی و منابع مفقوده‌شان اقدام به جستجوی شریک استراتژیک می‌کنند. در کنار عوامل داخلی، عواملی خارجی نیز حضور دارند که بر روند اتحادها تاثیر خواهند گذاشت و می‌توان آنها را در دسته عوامل ژئوپلیتیک دانست. منافع منطقه‌ای بازیگران متحد و امیال ژئوپلیتیک آنها، در کنار بلوک‌بندی منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیک آن از عوامل موثر بر اتحادهای استراتژیک به شمار می‌روند. در بعد جهانی نیز قطب‌بندی سیاسی، رقابت‌های ژئوپلیتیک، آرمان‌های بازیگران جهانی و منافع آنها در ایجاد و دوام اتحادهای استراتژیک اهمیت دارند.

روش تحقیق

این پژوهش از لحاظ روش، توصیفی-توضیحی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای گرداوری شده است. در این چارچوب، نخست با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای(داخلی و خارجی) داده‌های مورد نیاز فراهم، و با استفاده از روش توصیفی- توضیحی، اقدام به تحلیل داده‌ها شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

نتایج

در اتحادهای استراتژیک عوامل و مولفه‌های گوناگونی تاثیرگذار هستند. در پیوند استراتژیک دو کشور ایران و عراق طیف وسیعی از عوامل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دخالت دارند که در ادامه به طور فشرده به مهمترین و تاثیرگذارترین مولفه‌ها اشاره می‌شود.

محیط داخلی

مولفه‌های جغرافیای اقتصادی و ژئواکونومیک

دو کشور ایران و عراق دارای اقتصاد تک محصولی هستند. این گزاره به این معناست که هر دو کشور وابستگی شدیدی به نفت دارند و به شدت از تغییر و تحولات در بازار نفت تاثیر می‌پذیرند. اما در حوزه پیوند استراتژیک این مسئله حداقل می‌تواند حامل دو پیام تصادم و همگرایی باشد: به لحاظ اینکه هر دو کشور برای بازسازی و توسعه خود به منابع مالی هنگفت نیاز دارند، هر دو به سیاست‌های اوپک برای به حداکثر رساندن عواید نفتی علاقمند خواهند بود. اما این تمایل سرانجام با اعتراض دیگری روبرو خواهد شد و رویارویی دو کشور را به همراه خواهد آورد(فولر،۱۳۸۹: ۵۹). در این حوزه باید چاه‌های نفتی مشترک و مرزی و اختلاف نظرها(کریمی-پور،۱۳۹۴: ۵۲) را نیز از نظر دور نداشت. هرچند چاه‌های نفتی مشترک می‌تواند نقش دوگانه بازی کند و حامل همگرایی باشد.

در طرف مقابل، می‌توان از دیدگاه دوم یاد کرد و نفت را همچون ابزار همگراساز ارزیابی نمود. زیرا رونق صنعت نفت عراق موجب نقش آفرینی بیشتر این کشور در اوپک خواهد شد. "در این زمینه به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت دولت عراق، مواضع ایران در اوپک تقویت خواهد شد، گرچه در کوتاه مدت به دلیل نیازهای دولت عراق به درآمدهای نفت، این دولت ممکن است سیاست کنترل عرضه با هدف تنظیم قیمت بازار را به طور جدی پیگیری ننماید اما در درازمدت تحولات عراق از طریق اوپک موجب تقویت روند همگرایی با جمهوری اسلامی ایران می‌شود"(عزتی،۱۳۸۱: ۲۹۸).

یکی از مسائل اساسی در حوزه مولفه اقتصادی به زیربناهای کارآمد و ظرفیت آنها بر می‌گردد. بدون شک در تعمیق پیوند بین کشورها راه‌ها نقش اساسی بازی می‌کنند. "در این زمینه هر دو کشور به یک نسبت از ضعف شبکه ارتباطات زمینی به خصوص شبکه راه‌آهن در مناطق مجاور همدیگر رنج می‌برند"(همان: ۳۹۱). شاید دور از واقعیت نباشد اگر نتیجه یاد شده را برای فعالیت‌های اقتصادی هم یکسان گرفت. یکی از بخش‌های بسیار مهم و در عین حال تاثیرگذار در زمینه پیوند استراتژیک گمرکات و بازارچه‌های مرزی هستند که هنوز از تنگناهای اساسی رنج می‌برند.

مولفه‌ها و تنگناهای جغرافیایی

حوزه جغرافیایی همچون حوزه اقتصادی از زمینه‌های مهم در پیوند استراتژیک ایران و عراق به شمار می‌آید. در این زمینه هم مجموعه‌ای از عوامل وجود دارند که کم و کیف آن‌ها در پیوند استراتژیک تاثیرگذار خواهد بود. تغییر جهت از واگرایی به سمت همگرایی و تحکیم پیوند در این زمینه به تصمیمِ تصمیم‌سازان دو کشور مربوط می‌شود، که تا چه اندازه برای دوستی استراتژیک یکدیگر، استراتژیک عمل می‌کنند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

در پیوند با مفقوده جغرافیایی یکی از مهمترین مسائل به تنگنای دریایی کشور عراق برمی‌گردد. عراق از جمله کشورهایی است که سواحل بسیار کوتاهی نسبت به قلمرو خود دارد. این واقعیت سبب تعیین تنگنای ژئواستراتژیک از نظر دسترسی مناسب به دریا، برای عراق شده است(فولر،۱۳۸۹: ۴۹). گفته می‌شود دسترسی این کشور به خلیج فارس تنها به طول ۱۵ کیلومتر است(کریمی‌پور،۱۳۷۹: ۳۴). علاوه بر این تنگنای جغرافیایی، عراق برای دسترسی بیشتر به خلیج فارس همواره ادعای مالکیت بر اروندرود (شط‌العرب) را داشته و هم این ادعا زمینه‌ساز و بهانه تحمیل جنگ هشت ساله به ایران شد(کریمی‌پور،۱۳۹۴: ۵۲).

از دیگر مولفه‌های مهم جغرافیایی در پیوند بین دو کشور، اختلافات مرزی و در صدر آن‌ها مسائل مربوط بر سر اروندرود است. ایران و عراق دارای مرزی به طول ۱۶۰۹ کیلومتر مرز مشترک، از دهانه فاو تا دالامپرداغ هستند(جعفری ولدانی،۱۳۷۱: ۵۲). ویژگی‌های این مرز به نحوی است که با همه همسایگان متفاوت است. به طوری که هیچ‌کدام از مرزهای این کشور با همسایگانش به اندازه‌ی این مرز دچار تحول و دگرگونی نشده است(عزتی،۱۳۸۱: ۳۸۷).

بدون شک هیدروپلیتیک مولفه دیگر جغرافیایی است که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. بین‌النهرین سرزمین پستی است که آبهای حاشیه‌ای دو فلات مرتفع آناتولی و ایران به سوی آن جاری می‌شوند. از جمله بیش از ۷۰ تا ۷۵ درصد آب رودخانه‌های غربی فلات ایران، در قالب چندین رود کوچک و بزرگ به بین‌النهرین وارد می‌شوند(کریمی‌پور،۱۳۷۹: ۴۲). ایران برای پاسخگویی به درخواست‌های روزافزون دسترسی به آب شیرین شهروندانش، ناگزیر خواهد بود بر آبهای خروجی کنترل بیشتری اعمال نماید. این اقدام، ده‌ها روستا را در عراق با خطر نابودی روبرو می‌کند و هزاران کشاورز را آواره شهرهای بزرگتر می‌نماید. تداوم این روند، موضع عراق نسبت به ایران را شبیه موضع بغداد به ترکیه و سوریه در مورد حقابه‌های دجله و فرات خواهد کرد(کریمی-پور،۱۳۹۴: ۱۵۹) و روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

مولفه‌های جغرافیای فرهنگی و اجتماعی

تشبیه نقش حوزه فرهنگی و اجتماعی در پیوند استراتژیک کشورها به دلیل عمق اثرگذاری آنها در بدنه ملت‌ها به "ملات" شاید گزافه نباشد. گفته می‌شود به میزانی که بین کشورها در این حوزه‌ها، اشتراکات برقرار باشد، درک مسائل و همگرایی نیز بهتر امکانپذیر خواهد بود. در این زمینه، دو کشور ایران و عراق از اشتراکات زیادی برخوردار هستند، با این وجود، تبدیل آنها از بالقوه به بالفعل به اهداف ملی بغداد و تهران بستگی دارد.

فرهنگ‌های بزرگ بین‌النهرین از دوران بسیار کهن، یعنی هنگامی که ایرانیان در مجاورت امپراتوری‌های کهن بابل و آشور می‌زیستند بر یکدیگر تاثیر گذاشته‌اند. در این زمینه مهمترین رخداد تاریخی جنگ قادسیه است که در سال ۶۳۶.م عرب‌ها توانستند بر ایران ساسانی چیره شوند، این پیروزی در جنگ عراق علیه ایران در ۱۹۸۰ بازتاب داشت و باعث شده تا این کشمکش فرهنگی به آسانی از بین نرود(فولر،۱۳۸۹: ۴۱-۴۲). دو کشور ایران و عراق در دو زمینه به طور عجیبی اشتراک دارند، نخست؛ امروزه در دنیا وقتی می‌خواهند در جهت گسترش فرهنگ و ایدئولوژی اقدامی انجام دهند سعی می‌کنند ترکیب و تلفیقی بین ویژگی‌های معنوی و پدیده‌های عینی فراهم آورند. در کشورهای جنوب غربی آسیا اگر بخواهیم برای این دو عامل معیار و میزانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

در جهت تحکیم، توسعه و گسترش پیوندهای فرهنگی بین ایران و کشورهای منطقه برقرار کنیم، عراق مقام اول را دارا است. و نکته دوم؛ اراده هر دو کشور در زمینه مقابله با نفوذ فرهنگ بیگانه است.

بخش مهم دیگر در حوزه فرهنگی - اجتماعی، به مذهب و اشتراکات مذهبی برمی‌گردد. مرزهای فرهنگی میان ایران و عرب‌ها، اگر هم زمانی متمایز بوده، اسلام این تمایز را مبهم کرده است. از یک طرف اسلام یک ایدئولوژی مذهبی مشترک به ارمغان آورده که قریب به هزار سال استمرار یافته، در حالی که قبلاً چنین فصل مشترکی وجود نداشته است. از آن مهمتر ایران در دوره صفویه کیش شیعه را مذهب رسمی خود اعلام کرد(همان: ۴۲). این تصمیم در نوع خود می‌تواند سبب همگرایی دو کشور ایران و عراق باشد. امروزه، عراق پایگاه اول تشیع و مهد آن است (توکلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۳) و این در شرایطی است که هویت ایرانی با آئین تشیع پیوندی جدایی‌ناپذیر پیدا کرده است.

مولفه‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک

این مولفه، تمایلات راستین کشورها را در زمینه تعاملات استراتژیک به تصویر می‌کشد و سایر مولفه‌های پیشین در حقیقت مبنایی برای این حوزه به شمار می‌روند. در ایران امروز، حکومتی با ماهیت دینی حکمروایی جامعه را به دست گرفته و سیاست کشور را تعیین می‌کند. در عراق هم رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث حضور فراگیر شیعیان در ساختار قدرت شد. "حضور فعال شیعیان در عرصه سیاسی عراق جدید از یک سو موجب تقویت مواضع ایران در منطقه خاورمیانه شده است"(برزگر،۱۳۸۵: ۱) و از سوی دیگر کمک ایران به تثبیت موقعیت شیعیان عراق باعث همگرایی بیشتر دو کشور شده است. ناشی از این وضعیت، زمینه‌های فرصت‌ساز جدیدی برای عراق و ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم گردیده است.

یکی دیگر از مسائل مهم در این حوزه، به مسئله کُردها بر می‌گردد که بین دو کشور فصل مشترک است. در طول تاریخ، همواره کردستان جزئی از قلمرو حکومت‌های ایرانی به‌شمار می‌رفته و کُردها از اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند، اما در برخی برهه‌های تاریخی، بعضی نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی زمینه ایجاد بحران‌هایی را در این منطقه فراهم آورده و زمزمه‌هایی از خودمختاری و جدایی‌طلبی مطرح شده است(کریمی،۱۳۹۰: ۴۲). تشابهات نظام‌های حکومتی عامل مهم دیگر در این حوزه می‌باشد. هر چه این تشابه بیشتر باشد، درک مشترک و همگرایی بین کشورها باید بیشتر باشد. نمونه روشن آن، مبنای ائتلاف بین کشورها در نقاط مختلف جهان است که شاید یکی از اساسی‌ترین عامل این همگرایی‌ها، نظام حکومتی و نوع خط‌مشی سیاسی و ایدئولوژیکی است که این کشورها در سطح داخلی همچون ارزش قبول کرده و برای پیشبرد آنها در سطح جهان تلاش می‌کنند. در این میان "رابطه میان ایران و عراق هم بسته به نوع رژیمی که در دو کشور قدرت را در دست داشته باشد، بسیار فرق می‌کند"(فولر،۱۳۸۹: ۴۰). هنگامی که هر دو کشور با نظامی پادشاهی اداره می‌شد، مناسبات میان آنها احتمالاً در سطحی کاملاً مطلوب بود. در دهه ۱۹۳۰رضاشاه و فیصل پادشاه عراق، هر دو، به ارزشمندی مناسبات حسنه آنقدر اعتقاد داشتند که به حل مسائل داخلی خود بپردازند(همان؛۵۴). با سقوط نظام سلطنتی در عراق مشاجره‌های این کشور با همسایگانش تشدید شد. اغلب منابع تنش جغرافیایی موجود، همواره وجود داشته‌اند، اما ماهیت رژیم پادشاهی پیشین به عراق اجازه استفاده از زور علیه کشورهای همجوار به ویژه ایران را نمی‌داد(کریمی‌پور،۱۳۷۹: ۴۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

وقوع کودتا در عراق در سال ۱۹۵۸م، نظام پادشاهی را برانداخت و جهت‌گیری سیاسی عراق را یکشبه تغییر داد. "سیاست جدید، ضد غربی و بیشتر در راستای احساسات ملی‌گرایانه‌ی عربی بود که دنیای عرب را در می-نوردید. علایق عراق از جهت‌گیری‌های شرقی این کشور دور شد و به سرعت به منطقه خلیج فارس روی نمود، و برای اولین بار ایدئولوژی ملی‌گرایانه‌ی عرب وارد یکی از کشورهای خلیج فارس شد. از این دوران به بعد، عناصر نوعی کشمکش ملی‌گرایانه – ایدئولوژیک جدید و بلندمدت نیز بر رقابت ژئواستراتژیک منطقه افزوده شد"(فولر،۱۳۸۹: ۵۵-۵۶). از کودتای عبدالکریم قاسم تا حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳م جمهوری‌های اقتدارگرا با حضور گسترده نظامیان، بر سریر قدرت تکیه زدند، پس از دو سال دوران انتقالی از ۲۰۰۵م تاکنون نظام این کشور جمهوری فدرالیستی شد. به نظر می‌رسد که حکومت قانون برای نخستین بار از تشکیل حکومت‌های مدرن پاسخ واقعی به همگرایی عراق و ایران باشد.

محیط خارجی (منطقه‌ای)

کشورهای همسایه‌ی ایران و عراق و دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در تحوّلات منطقه، نگرش‌های گوناگونی درباره‌ی "عراق و ایران مطلوب" شان دارند. گاه بین این نگرش‌ها و استراتژی‌ها هم‌پوشانی وجود دارد و گاه با یکدیگر مغایر و حتی در تضاد هستند. یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین بازیگران منطقه بر پیوند استراتژیک دو کشور ایران و عراق ترکیه است. ترکیه همسایه‌ی شمالی عراق و در عین حال، دروازه‌ی ارتباط این کشور با اروپا نیز محسوب می‌شود. با این حال، روابط ترکیه و عراق با فراز و فرودهای بسیاری توأم بوده و در حدود سه دهه‌ی اخیر، مسئله‌ی استفاده‌ی شورشیان کُرد مخالف دولت ترکیه از شمال عراق و پناه گرفتن‌شان در نواحی صعب‌العبور و کوهستانی این منطقه، از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تنش در روابط دو کشور بوده است. ترکیه به مسئله‌ی انتقال انرژی عراق و در کل، تبدیل شدن به شاهراه انرژی اروپا و همین طور مسئله‌ی اقلیّت ترکمان (مسئله‌ی کرکوک) هم حساسیّت دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۱). به طور کلی، ترکیه برای تحقّق اهداف و استراتژی‌هایش در عراق و تاثیرگذاری بر تعاملات این کشور با پیرامون، علاوه بر در اختیار داشتن ابزارهایی چون راه ارتباطی عراق به اروپا، خطوط لوله‌ی انتقال انرژی و کنترل بر منابع آب دو رودخانه‌ی دجله و فرات؛ با استفاده‌ی ابزاری از قومیّت‌ها (کُردها و ترکمن‌ها) نیز سعی در افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر این کشور یا تحت فشار قرار دادن آن دارد(مرادیان، ۱۳۸۵: ۶۸۳).

سیاست ترکیه نسبت به ایران نیز به مانند عراق قابل تامل است. بعد از مشروطه، ترکیه برای ایران عصر رضا شاه یک الگو به شمار می‌آمد، این در حالی بود که دو کشور، تاریخی طولانی از رقابت را در کارنامه سیاسی داشتند. جنگ‌های بیست ساله که منتهی به قرارداد آماسیه در ۱۵۵۵م میلادی شد قبل از هر چیز رنگ و بوی مذهبی در خود داشت. این تضاد مذهبی به تاریخ محدود نماند. هنگامی که در سال ۱۹۷۹م ایران، علیه نظام پادشاهی انقلاب کرد، مذهب دوباره محور اصلی سیاست در آنکارا شکل داد. "بنیادگرایی مذهبی ایران خطر آشکاری برای ترکیه بود. اندکی پس از این انقلاب، ارتش ترکیه وارد عمل شد و کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰م. در ترکیه رخ داد. بنابراین، به رغم این‌که ترکیه طی جنگ، روابط دیپلماتیک خود را با ایران و عراق حفظ کرد و حتی راه دسترسی ایران به غرب را نیز فراهم نمود، شرایط نهایی عراق نفع بیشتری برایش داشت. زیرا جلوی گسترش نفوذ انقلاب ایران را سد می‌کرد"(خرمی، ۱۳۸۷: ۵۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

در کنار استفاده از کارت غرب و به ویژه نفوذ امریکا و اسرائیل، مسئله دیگری که از طریق آن ترکیه می‌تواند بر پیوند ایران با عراق تا حدودی تاثیر بگذارد، موقعیت ترانزیتی و استراتژیک ترکیه است. "ترکیه استراتژیک‌ترین گذرگاه تاریخی بر قدیم است"(کریمی‌پور،۱۳۹۴: ۱۴۲). ایران به عنوان همسایه شرقی و یک کشور در حال توسعه نیازمند استفاده از این موقعیت استراتژیک ترکیه و بازار داخلی آن است. اما در میان مسائل مرتبط شاید مسئله مهم‌تر به حوزه قومیت برگردد که ترکیه مصرانه در پی بهره‌برداری از آن است و ایران از این نگاه آسیب‌پذیر است. آذری‌ها پهنه شمال غربی ایران را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه آنان، از نظر مذهبی با ترکیه متفاوت‌اند. ترکیه از پیگیری مسئله آذری‌ها در ایران به دنبال تحقق هدف استراتژیک‌تر اتصال آسیای مرکزی به آناتولی است.

بازیگر مهم دیگر که می‌تواند پیوند استراتژیک ایران و عراق را از خود متاثر سازد، عربستان است. عربستان دعوی آن دارد که قدرتی منطقه‌ای است و طبعاً ایران و عراق را دو رقیب اصلی خویش می‌داند و تضعیف هر دو را به نفع خود ارزیابی می‌کند(قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۸). در توضیح بیشتر این هدفِ عربستان نسبت به عراق لازم است گفته شود که از زمان پیدایش کشورهای عربستان سعودی و عراق پس از جنگ‌های اول، روابط بین دو کشور مشکل‌دار بوده است(اسدی،۱۳۸۷: ۸).

در طرف مقابل، ایران و عربستان در ۱۳۰۷ (۱۹۲۸م) پس از تشکیل حکومت عربستان با یکدیگر روابط سیاسی برقرار کردند(سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۳). در ادامه روابط دو کشور تابعی از دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای شد. وقایعی چون جنگ سرد، به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در مصر، انقلاب یمن، تشکیل جمهوری متحده عربی در مصر و سوریه و غیره از جمله این دگرگونی‌ها بودند. با تمام مسائل دو کشور مشکلاتشان را از راه مذاکره حل می‌کردند. طی موافقت‌نامه‌ای حاکمیت عربستان بر جزیره عربی و حاکمیت ایران بر جزیره فارسی را در سال ۱۳۴۷ به رسمیت شناخته و خط مرزی فلات قاره دو کشور را نیز تعیین کردند(دفتر سیاسی و بین‌المللی،۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۶۰).

جنگ تحمیلی فرصت مناسبی در اختیار عربستان قرار داد تا هر دو کشور رقیب را تضعیف کند. "سعودی‌ها در جنگ عراق و ایران به صورت‌های مختلف از عراق حمایت کردند. این رقابت می‌توانست به تضعیف هر دو طرف و احساس امنیت و قدرت بیشتر عربستان منجر شود"(اسدی،۱۳۸۷: ۸). در فضای کنونی به نظر می رسد عربستان تلاش خواهد کرد تا جایی که امکان دارد مانع از همکاری در حد پیوند استراتژیک بین دو کشور عراق و ایران شود و حتی همانند ترکیه مانع قدرت‌یابی دو کشور می‌شود.

محیط خارجی (جهانی)

اهمیت محیط خارجی در تعیین سیاست جهانی غیر قابل انکار است. منظور از محیط خارجی همان قدرت‌های تاثیرگذار بر صحنه سیاست جهان هستند. قدرت‌هایی که استراتژی آنها گفتمان‌های حاکم بر سیاست جهان را تعیین می‌کنند و بر کنش و اندرکنش بازیگران جهت می‌دهند و رفتار آنها را تعریف و محدود می‌سازند.

خاورمیانه؛ فضایی وسوسه برانگیز برای بریتانیا

بریتانیا حداقل به مدت دو سده یکی از نافذترین بازیگران در خاورمیانه بوده و نقش غیر قابل چشم‌پوشی در تعیین رخدادهای سیاسی منطقه داشته است. بدون شک، سابقه این نفوذ در دو کشور ایران و عراق بسیار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

روشن است. از قرن ۱۹ به بعد دولت انگلیس در کنار دولت روسیه در انعقاد عهدنامه‌های منعقد شده بین دو کشور ایران و عثمانی دخالت تام داشته است. تاثیر بریتانیا بر پیوند استراتژیک دو کشور در یکی از چالش برانگیزترین مسائل بین ایران و عراق – اروندرود – غیرقابل چشم‌پوشی است. در این زمینه، پس از توافق کلی نوری سعید در اوت ۱۹۳۵ در تهران مبنی بر آنکه تالوگ فقط مقابل محدوده آبادان خط مرزی دو کشور در شط العرب باشد، دولت ایران هیئتی را برای اتمام مذاکرات به بغداد فرستاد. ولی دولت عراق عنوان کرد که در کمیسیون مربوط به بحث درباره شط‌العرب، نماینده دولت انگلستان نیز به علت منافعی که دارد، باید شرکت کند(لاریجانی، بی‌تا؛ ۱۷). تفسیر سیاست خارجی بریتانیا در منطقه به ویژه در پیوند با دو کشور ایران و عراق گویاست. همچون هر بازیگر دیگری تامین منافع شاه‌نشین بریتانیا تعیین کننده رفتار سیاسی این کشور است، در این راه، بعد از خروج از خاورمیانه در اوایل دهه ۱۹۷۰م همراهی با امریکا را در اولویت سیاست خارجی خود در خاورمیانه قرار داده است.

روسیه و آرزوی دسترسی به آب‌های گرم

روسیه دیگر بازیگر با نفوذ، از زمان پطر کبیر درصدد یافتن جای پایی در آبهای گرم خلیج فارس و دریای سیاه است. آرمان‌های توسعه‌طلبی روسیه در حاشیه جنوبی به سمت خلیج فارس با جنگ‌های ایران و روسیه در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸م آشکار شده بود. جنگهای مذکور موجب از دست رفتن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ایران شد و علاوه بر آن، نفوذ روسیه را تا حد نفوذ انگلیس در ایران افزایش داد(جعفری ولدانی، بی‌تا؛ ۴۱۸).

شوروی در ۱۹۰۷ با انگلیس درباره ایران، افغانستان و تبت، که طبق آن تمام شمال و شمال‌غرب ایران منطقه تحت نفوذ روسیه قرار می‌گرفت به توافق رسید(لازاریف و دیگران،۲۰۰۷: ۱۳۶). این کشور بار دیگر در سال ۱۹۴۶ اقدام به مداخله در امور ایران کرد. در این سال، دولت شوروی سابق آذری‌ها و کُردهای ایران را به تشکیل و تاسیس یک جمهوری در آذربایجان و کردستان تشویق و ترغیب نمود(دشنر،۲۰۱۱، ۱۸). روسیه در تلاش بود با تشکیل دو جمهوری از کارت آذری و کُردی بهره‌برداری کند(Delanoe, 2015: 7).

روسیه بعد از جنگ جهانی دوم که صحنه سیاست جهانی به کلی دگرگون شده بود و به عرصه کشمکش بین ایدئولوژی‌های کمونیسم و سرمایه‌داری تبدیل شده بود، بدون شک نمی‌توانست از فضای بسیار حیاتی عراق چشم‌پوشی کند. در این دوره، که امریکا و هم‌پیمانان کمربند بهداشتی به دور روسیه کشیده بودند تا مانع از گسترش بیماری کمونیسم شوند، عراق می‌توانست فضای تنفسی لازم را در اختیار روسیه قرار دهد. شوروی در سال ۱۹۵۸ که عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد، نفوذ فراوانی در عراق به‌دست آورد. "بعد از کودتای ۱۹۶۳.م عراق برای مدت کوتاهی از مسکو دور شد اما جهت کلی سیاست در این کشور به سمت شوروی بود و در ۱۹۷۲.م این نزدیکی به معاهده دوستی بین دو کشور ختم شد"(گازیوروسکی،۱۳۷۱؛ ۲۱۴). عراق دومین کشور عرب بعد از مصر بود که در آوریل ۱۹۷۲ م/ فروردین ۱۳۵۱ قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضاء کرد.

جنگ ایران و عراق به معنای واقعی سیاست روسیه را نسبت به دو کشور آشکار کرد. موضوع جنگ ایران و عراق از دید رهبران شوروی، با دیدگاه سیاستمداران امریکا متفاوت بود. ایران، همسایه شوروی و کشوری بود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

که در سال۱۹۷۹م انقلاب اسلامی در آن روی داده بود. به این ترتیب، یک حکومت قدرتمند که منافع امریکا را در منطقه حفظ می‌کرد، نابود شد؛ و این امتیاز مهمی برای شوروی بود. از یک سو، وقوع انقلاب اسلامی که داعیه حمایت از مستضعفین جهان را داشت، و مسلمانان جهان از آن طرفداری می‌کردند، منافع و ایدئولوژی شوروی را تهدید می‌نمود. از سوی دیگر عراق متحد دیرین شوروی در خلیج‌فارس بود؛ و بین آن دو کشور، رابطه عمیق و نیز مراودات اقتصادی و نظامی گسترده‌ای وجود داشت.

از زمان شروع جنگ تا خرداد سال۱۳۶۱، شوروی در قبال این جنگ اعلام بیطرفی کرد. سیاست‌مداران این کشور بدون این‌که ایران یا عراق را محکوم کنند، جنگ بین این دو کشور را امپریالیستی دانستند و ضمن آن تلاش‌هایی جهت میانجیگری و برقراری صلح از طریق کشورهای دیگر به عمل آوردند(یکتا،۱۳۷۳: ۱۷۱). مرحله بعدی موضع شوروی مربوط به بهار ۱۳۶۱ تا سال۱۳۶۴ می‌شد، این مرحله با پیروزی‌های بزرگ ایران و در اوج آن با عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، آغاز شد. در این دوره که چهار سال طول کشید، روس‌ها از عراق حمایت سیاسی آشکار کردند، ولی از کاهش روابط یا قطع آن با ایران خودداری نمودند(یکتا،۱۳۷۳: ۱۷۲). چنین سیاستی در حال حاضر خطوط کلی سیاست روسیه را نسبت به دو کشور شکل می‌دهد.

ایالات متحده آمریکا

هر چند باز شدن پای امریکا به سیاست خاورمیانه دیر هنگام بود و نفوذ گسترده آن به اواخر نیمه نخست سده بیست برمی‌گردد اما توجه به نقش این قدرت بر پیوند استراتژیک در فضاهای جغرافیایی بسیار حیاتی است. در دوران جنگ سرد، همجواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق به رهبری کمونیست ها از یک سو و حساسیت منطقه نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی سبب شده بود تا ایران به عنوان یک سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد. این اهمیت باعث تغییر سیاست امریکا نسبت به ایران شد و حمایت از ایران را به همراه داشت(Brzeinski,1909; 30). این سیاست تا انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت که از آن دوره تغییرات ماهوی به خود گرفت. در این دوره، امریکا می‌بایست یک کمربند امنیتی از پاکستان تا مصر به وجود آورد، تا ضمن ایجاد یک پرده‌ی آهنین به دور انقلاب اسلامی، حمایت دولت‌های منطقه را به هنگام وقوع بحران برای عربستان تأمین کند(الهی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

در آن سوی، امریکا با عراق تا کودتای ۱۹۵۸م اختلاف دیدگاه خاصی نداشت. حتی در این دوره، عراق عضو یکی از پیمان‌های مهم و همسود امریکا یعنی پیمان بغداد شد. اما با کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم که بغداد به روسیه نزدیک شد. از دهه ۱۹۷۰م به بعد و به طور مشخص پس از انعقاد قرارداد با مسکو، عراق همچون بازیگری با داعیه قدرت منطقه‌ای ظاهر شد. در مقام پاسخ، در نیمه‌ی ۱۹۶۰ ایران و امریکا و... به طور مشترک شروع به تامین اسلحه، آموزش، پشتیبانی مالی و کمک اطلاعاتی و طبی برای کُردهای بارزانی در قیام طولانیشان علیه حکومت عراق کردند(گازیوروسکی،۱۳۷۱؛ ۲۱۴).

درباره همکاری با بارزانی کسینجر گفت: "استراتژی کاملاً روشنِ ما تضعیف هرکشوری بود که به اتحاد شوروی وابسته باشد. چون همان وقت شوروی‌ها با عراق پیوند نظامی برقرار کردند، ما هم در مورد کمک به کُردها روی خوش نشان دادیم"(رندل،۱۳۹۱: ۱۹۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

انقلاب اسلامی ایران، تلطیف روابط بین امریکا و عراق شد. آمریکا در اواخر سال۱۹۸۳/۱۳۶۲م روابط خود را به طور کامل با عراق برقرار کرد تا از هرگونه امکان سقوط آن کشور جلوگیری نماید(درودیان،۱۳۷۶: ۹۱ -۹۲). ریگان که در این دوره، ریاست جمهوری امریکا را به عهده داشت با ظاهرشدن هرچه بیشتر توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی ایران، بیش از گذشته تأکید کرد که پیروزی ایران با منافع امریکا مغایرت دارد؛ و پس از برقراری روابط کامل سیاسی با عراق، اطلاعات نظامی جبهه‌های نبرد را به وسیله دولت عربستان در اختیار عراق قرار داد(یکتا،۱۳۷۳: ۱۶۲).

پس از برقراری آتش بس میان ایران و عراق و اعمال فشار عراق بر هم‌پیمانان منطقه‌ای امریکا، تغییر رادیکال دیگری در سیاست خارجی امریکا نسبت به عراق اتفاق افتاد. واشنگتن نیز با اعلان جنگ علیه دیکتاتورهای جهان درصدد حذف صدام برآمد(اکبری،۱۳۸۸: ۱۴۱). این تغییر، بزرگترین رویارویی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده با رژیم بعثی عراق را در سال ۱۹۹۰ در پی یورش ارتش عراق به کویت و تصرف خاکی آن کشور رقم زد.

یازده سپتامبر جدا از تفسیرهای متضاد، به نسبت سیاست خارجی امریکا یک فرصت طلایی بود. این کشور برای به سرانجام رساندن کار ناتمام اوایل دهه ۱۹۹۰ به خاورمیانه بازگشت و دوباره در کنار مرزهای ایران لنگر انداخت. این زمانی بود که در روابط ایران و عراق بعد از جنگ کویت علایمی از بهبود روابط به چشم می‌خورد. تقویت روابط دو کشور می‌توانست اعلام خطر جدی برای منافع امریکا در خاورمیانه باشد.

امروزه هم که عراق با کمک استراتژیک ایران از دست داعش رهایی یافته و پیوندهای دو کشور تاریخی است، در راه مقابله با نفوذ ایران، یکی از سناریوهای امریکا آوردن عراق به جبهه ائتلاف عربی برضد ایران است که در راس آن عربستان قرار دارد آمریکایی‌ها اذعان نموده‌اند که هدف از سفر تیلرسون "بستن درهای جهان عرب به روی جمهوری اسلامی و مقابله با نفوذ روزافزون ایران و دور کردن عراق از ایران است" دور کردن قطر و پاکستان و هند از ایران هم هدف محوری دیگری است(روزنامه اطلاعات،۱۳۹۶: http://www.ettelaat.com).

نتیجه‌گیری

ایران و عراق در بسیاری از حوزه‌ها از وجوه تشابه برخوردار هستند. حداقل در زمینه اقتصادی، جغرافیا، موقعیت استراتژیک، مذهب و تکثر فرهنگی این گزاره صادق است. به حکم این مولفه‌های داخلی، پیوند سیاسی دو کشور لازم است همگرایی ویژه‌ای را ثبت کند، این در حالی است روابط سیاسی ایران و عراق از دیرباز با فراز و نشیب همراه بوده و روند سینوسی ثبت کرده است. این روند پرنوسان چگونه می تواند به اتحاد استراتژیک منجر شود و مولفه های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک چه نقشی در آن دارند؟

در جستجوی نقش جغرافیا و ژئوپلیتیک در پیوند دو کشور به نظر می‌رسد عدم برقراری پیوند استراتژیک دو کشور متوجه برداشت‌ها و تصاویر ذهنی ژئوپلیتیکی تصمیم‌سازان است. از دید تاریخی در دوره نخست از همگرایی، ضمن مشابهت در سیستم سیاسی و بلوک قدرت جهانی، هیچکدام از دو کشور حامل ایدئولوژی‌های مسئله‌ساز و تهدید کننده بقاء رژیم‌های یکدیگر نبوده اند. در زمانی که پیوند سیاسی دو کشور به سمت تیرگی گراییده که تقریباً از ۱۹۵۸م تا ۲۰۰۳م به طول انجامید، به طور پیوسته در نیمه نخست ملی‌گرایی عرب به همراه نوعی ایدئولوژی چپ که از جانب بغداد هدایت می‌شد، سایه خود را بر پیوند سیاسی دو کشور انداخت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

که با قرارداد الجزایر برطرف شد. در نیمه دوم و با انقلاب ایران هم ایدئولوژی شیعه از جانب تهران مطرح گردید که بغداد علائم آن را همچون نوعی تهدید علیه بقاء خود دریافت و واکنش نشان داد.

شکل(۲) اهمیت وضعیت و موقعیت پیوند استراتژیک دو کشور را نشان می‌دهد. از بین موقعیت و وضعیت در پیوند ایران و عراق تا کنون وضعیت تعیین کننده بوده است. حتی وضعیت توانسته برای پیشبرد اهداف خود مولفه‌های موقعیت را هم به کمک بگیرد. از این رو، تا زمانی که برداشت‌های ذهنی تصمیم‌سازان تحت تاثیر منابع گذرا باشد، تحکیم روابط بغداد - تهران و تبدیل آن به پیوند استراتژیک کمتر قرین موفقیت خواهد بود و روابط دو کشور همواره روند سینوسی را به خود خواهد دید.

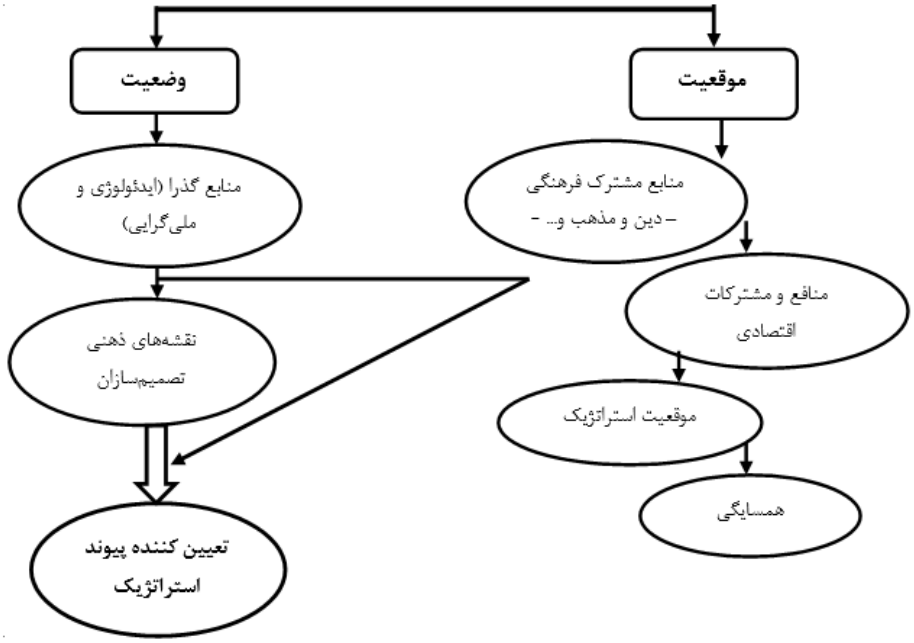

شکل(۲). اهمیت موقعیت و وضعیت در پیوند استراتژیک ایران و عراق، ترسیم: (نگارندگان).

تاثیر محیط خارجی منطقه را می‌توان از دو دریچه‌ی رویکرد قدرت های منطقه ای به دو کشور و گفتمان سیاسی کلان‌تر – جهانی – که این بازیگران به آن تعلق دارند، مورد بررسی قرار داد. این دو دریچه ممکن است در همراهی یا تضاد یکدیگر قرار بگیرند. بنابراین، قبل از هر چیز وجود یک نوع شکاف بین این دو رویکرد در پیوند دو کشور قد علم می‌کند و بخشی از کیفیت موضع این مقیاس را گفتمان سیاسی کلان‌تر از منطقه شکل می‌دهد. تاثیر کلی این محیط بر پیوند استراتژیک بغداد - تهران در شکل (۳) به تصویر کشیده شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

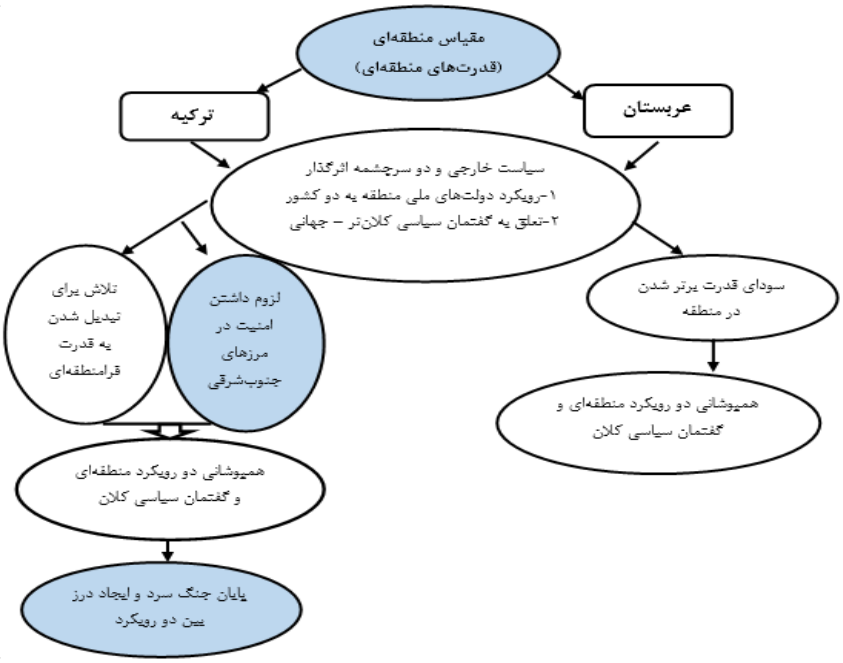

شکل(۳). اهمیت محیط خارجی (منطقه‌ای) در پیوند استراتژیک

همانگونه که از شکل پیداست، سیاست دو کشور نسبت به پیوند استراتژیک بغداد – تهران کمی پیچیدگی به خود گرفته است. از یک سو هر دو کشور علایق ویژه‌ای را در منطقه دنبال می‌کنند، اما در عین حال این علایق نوعی از گفتمان حاکم بر جهان نیز تاثیر می‌پذیرد. سیاست ترکیه و عربستان نسبت به پیوند ایران و عراق را می‌توان مخرج مشترک دو مقیاس جهانی و سیاست منطقه‌ای دانست. همپوشانی این دو سطح برای عربستان تا امروزه کم و بیش صادق بوده است اما برای ترکیه، کشوری که در سطح بالاتری از نظر قدرت ژئوپلیتیک نسبت به عربستان جای دارد، تا فروپاشی شوروی به همان شکل بود، لیکن کم و بیش بعد از جنگ دوم خلیج فارس شکاف‌هایی بین دو مقیاس به وجود آمد. نتیجه کلی که تفسیر شکل یاد شده به دست می‌دهد این است که ترکیه به جهت منافع مشترک همچون تهدید کُردها و منافع و مصالح اقتصادی، بیشتر از عربستان از همگرایی تهران – بغداد سود می‌برد، با این وجود، به جهت علایق متفاوت و رقیب ترکیه نمی‌تواند موافق پیوند استراتژیک ایران و عراق باشد.

در مورد مقیاس خارجی (جهانی) باید گفت رقابت روسیه و انگلیس مدت‌ها پیش از حضور آمریکا در سیاست جهانی جریان داشت، در این میان، حضور امریکا در سیاست جهانی، چیزی جز تکیه زدن بر میراث گذشته بریتانیا در رقابت با روسیه نبود. دو قطبی شدن این مقیاس که بعد از جنگ دوم جهانی تعین یافته بود، به معنای تاثیرگذاری بیشتر آن بر فضاهای جغرافیایی بود. از این رو، هر جایی در سطح کره خاکی که ارزش ژئوپلیتیک داشت، بازیگران این سطح درصدد حضور در آنجا برآمدند تا از این راه گفتمان ویژه خود را گسترش دهند. در منطقه خاورمیانه دو کشور مهم، ایران و عراق هستند. با توجه به وزن ژئوپلیتیک این دو کشور، استراتژی هر سه کشور بریتانیا، روسیه و امریکا به دنبال همراهی آنها با خود بوده است. در این راستا، ارزش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

ژئوپلیتیکی ویژه ایران و عراق، مبین تاثیرپذیری کیفیت پیوند ایران و عراق از استراتژی دولت‌های هژمون است. در توضیح تاثیرپذیری کیفیت روابط تهران – بغداد از استراتژی‌های مخالف و مترصد بهره‌برداری از ارزش یاد شده تنها لازم است اشاره شود زمانی که دو کشور ایران و عراق همگرا و در چارچوب یک گفتمان سیاسی جهانی باشند، این جبهه به نوعی می‌تواند نقش سیمان را بازی کند شکل (۴).

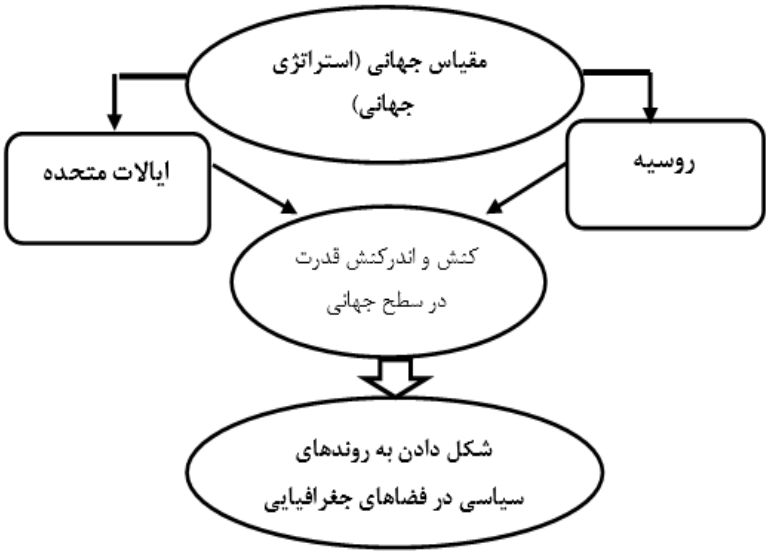

شکل(۴). اهمیت محیط خارجی (جهانی) در پیوند استراتژیک، ترسیم: (نگارندگان).

به طور کلی، مقیاس جهانی عرصه کنش و اندرکنش قدرت در بالاترین مقیاس بین بازیگران هژمون است. به سبب قدرت فرامکانی – منطقه‌ای، تاثیرگذاری آن‌ها دارای ابعاد جهانی است. ملاحظات محلی – منطقه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها تابعی از استراتژی کلان کنش قدرت است. بنابراین، پیوند استراتژیک فضاهای جغرافیایی زمانی مورد پشتیبانی است که به این اهداف کلان‌تر کمک نماید، در غیر این صورت، جایگاهی در تالارهای قدرت و تصمیم‌گیری این قدرت‌ها برای آنها نمی‌توان تصور کرد. بدون شک، این گزاره در فضاهای جغرافیایی مهم و دارای ارزش ژئوپلیتیکی بسیار بیشتر قابل دفاع است. این بدان معنی است که پیوند استراتژیک ایران و عراق هم تابعی از این روند است و نمی‌تواند خارج از این چارچوب باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

منابع

اسدی، علی‌اکبر(۱۳۸۷). **رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین**، مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران.

اکبری، حسین(۱۳۸۸). **بحران حاکمیت در عراق**، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران.

برزگر، کیهان(۱۳۸۵). **تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های روابط خصمانه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر**، راهبرد، شماره ۳۹ ، تهران.

توکلی، یعقوب و دیگران (۱۳۹۲). **روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصت‌ها و چالش‌ها**، فصلنامه علمی – پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۵، تهران.

جعفری ولدانی، اصغر (بی‌تا). **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۱) از قرن پانزدهم تا استقلال عراق**، مباحث جنگ تحمیلی، مجله سیاست خارجی، تهران.

جعفری ولدانی، اصغر(۱۳۷۱). **کانون‌های بحران در خلیج فارس**، انتشارات کیهان، تهران.

خرمی، محمدعلی(۱۳۸۷). **جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد**، مرکز اسناد و دفاع مقدس، ج.۱، تهران.

دافیلد، جان و دیگران، (۱۳۹۰). **"اتحادها"، در پل . دی ویلیامز، آدر مدی بر بررسی های امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

درودیان، محمد(۱۳۷۶). **آغاز تا پایان؛ فصل سوم**، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران.

دشنر، گونتر(۲۰۱۱). **کُرد ملت بی دولت**، ترجمه کمال الدین محمدی، انتشارات آراس.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی(۱۳۹۴). **عربستان سعودی**، اداره نشر وزارت امور خارجه، تهران.

رندل، جاناتان(۱۳۹۱). **با این رسوایی چه بخشایشی؛ (آشناییم با کردستان) تحلیل مسائل سیاسی کردستان**، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانیذ، تهران.

سادات عظیمی، رقیه(۱۳۷۵). **عربستان سعودی**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امور خارجه، تهران.

عزتی، عزت‌الله(۱۳۸۱). **تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق**، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.

فولر، گراهام(۱۳۸۹). **قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.

قاسمی، محمدعلی(۱۳۸۹). **بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها**، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۴۷، تهران.

قوام، سید عبدالعلی و همت ایمانی (۱۳۹۰). **نظریه رئالیتسی اتحاد در روابط بین الملل**، فصلنامه رهیافت بین المللی، تابستان ۱۳۹۱ شماره ۳۰ .

کریمی، حجت‌الله(۱۳۹۰). **بررسی روند روابط ایران و عراق از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کناره‌گیری حسن البکر (بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸)**، فصلنامه نگین ایران، شماره ۳۸، تهران.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۷۹). **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم، تهران.

کریمی‌پور، یدالله(۱۳۹۴). **جغرافیا نخست در خدمت صلح**، نشر انتخاب، چاپ دوم، تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]

[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

کریمی‌فرد، حسن(۱۳۸۸). **اتحادهای استراتژیک، شیوه‌ای برای تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط**، نشریه تدبیر، شماره۲۱۳.

گازیوروسکی، مارک .ج(۱۳۷۱). **سیاست خارجی آمریکا و شاه (بنای دولتی دست نشانده در ایران)**، نشر مرکز.

لاریجانی، اسماعیل منصور(بی‌تا). **بررسی سوابق مناقشات مرزی ایران و عراق**، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران.

لازاریف، م.س، و دیگران(۲۰۰۷). **تاریخ کُردستان**، ترجمه کامران امین آوه و منصور صدقی، انتشارات افروغ، کلن.

مرادیان، محسن(۱۳۸۵). **برآورد استراتژیک ترکیه (سرزمینی ـ دفاعی ـ اقتصادی ـ اجتماعی)**، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مرادیان، محسن(۱۳۸۵). **برآورد استراتژیک ترکیه (سرزمینی ـ دفاعی ـ اقتصادی ـ اجتماعی)**، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴). **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

نورمحمدی مرتضی و وحید شربتی (۱۳۹۳). **ضرورت و عوامل موثر بر اتحادها در قفقاز جنوبی**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸، پاییز ۱۳۹۳.

.هالستی(۱۳۷۳). **مبانی تحلیل سیاست بین الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، وزارت امور خارجه.

هفته‌نامه اکونومیست(۱۳۹۰). **اتحاد استراتژیک**، ترجمه سید حسین علوی لنگرودی، هفته نامه توسعه، تهران

الهی، همایون(۱۳۹۱). **خلیج فارس و مسائل آن**، چاپ چهاردهم، نشر قومس.

یکتا، حسین(۱۳۷۳). **مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق**، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران.

Brzeinski Zbigniew and Brent Scowcroft and Richard Morphy. (1909). **Differantiad containment**, Foreign Affairs

Delanoe, Igo. (2015) **The Kurds; A Channel of Russian Influence in the Middle east**; ifri(Contemporary Turkey Programme in cooperation with Russia/NIS center) - Franco - Turkish Paper No.14, (ifri.org).

Frankel, R., Whipple, J.S., Frayer, D.J.(1996). **Formal versus informal contracts: achieving alliance success**, International Journal of Physical Distribution & LogisticsManagement

Hoffmann w.h. Schlosser r. (2001). **success factors strategic alliances in small & medium - sized enterprises - an empirical survey**. Long range planning, 34

Holsti,Ole R, Hopmann,P. Terrence, and Sullivan,John D. (1973),"**Unity and Disintegration in International Alliances: Comparative Studies**". (New York: John Wiley & Sons, Inc.

Johansson, Johan. (2008). **Essays on Collaborative Processes Among SMEs For Competitiveness Development**,Thesis for a Doctoral Degree,Sweden,Luleå University of Technology. Available: http://epubl.ltu.se/1402-1544/2008/23/index-en.html.

Leeds, Brett Ashley and Mattes, Michaela (2007). "**Alliance Politics During the Cold War:Aberration**,New World Order,or Continuation of History?",Conflict Management and Peace Science, **24**(3),183-199

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]
[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]

Norman p.m. (2001). **are your secrets safe? Knowledge protection in strategic alliances**. Business horizons, november – december

Starr, harvey . Randolph m. siverson. (1990). **alliances and geopolitics**. political geography quarterly, **9(3):** 232-248.

Walt, Stephen M., (1985). **Alliance Formation and the Balance of World Power**", International Security, **9(4):** 3-43.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.48.11.2]

[DOI: 10.29252/jgs.18.48.21]